

خروج از بن بست: بنیاد

نظری امنیت ملی اسرائیل

در قرن بیست و یکم

بنجامین میلر*

ترجمه: اصغر افتخاری**

۱۱۵

پیشگفتار (مترجم)

پایان جنگ سرد را باید نقطه عطف حساسی در مطالعات امنیتی ارزیابی کرد. علت این امر، خروج رقیب اصلی «لیبرال دموکراسی» از صحنه رقابت و تعریف نظام بین الملل بر مبنای وجود یک ابر قدرت است. این تحول مهم سیاسی - امنیتی از حیث نظری نیز پیامدهای بسیاری را برای جامعه بین الملل به ارمغان آورد که از آن میان می توان به پارادوکس «نظر-عمل» اشاره کرد. بنیاد این پارادوکس، ریشه در گرایش نوینی در حوزه مطالعات امنیتی دارد که از آن به گفتمان ایجابی^(۱) یاد می شود. توضیح آنکه در یک تقسیم بندی کلان می توان دو گفتمان اصلی را در حوزه مطالعات امنیتی از یکدیگر تمییز داد: نخست؛ گفتمان سلبی^(۲) است که امنیت را بر مبنای نبود تهدید تعریف کرده و توجه اصلی در آن به زور و نظامی گری معطوف می شود؛ دوم، گفتمان ایجابی است که در ورای نبود تهدیدات متعارف از وجود توانایی لازم نزد بازیگر برای تحقق اهداف و آرمانهایش، به مثابه ماهیت اصلی امنیت، یاد

* این مقاله ترجمه و تلخیصی است از:

Benjamin Miller, "The Concept of Security: Should It Be Redefined?" in Uri Bar-Joseph (ed.), *Israel's National Security Towards the 21st Century*, London: Frank Cass, 2001, pp. 13-42.

** دکتر اصغر افتخاری، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) است.

1. Positive discourse

2. Negative discourse

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال چهارم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۳۶ - ۱۱۵.

◆ فصلنامه مطالعات منطقه ای

می نماید. از درون گفتمان نخست، طیف متنوعی از دیدگاهها و مکاتب برخاسته است که مهمترین آنها عبارتند از: سنت گراهای ارتدکس^(۱) که به طور مشخص بر نیروی نظامی تأکید دارند؛ و سنت گراهای میانه رو^(۲) که گونه تعدیل شده ارتدوکس ها بودند و به مقوله کلان نزاع و جنگ (در معنای عامش که ملهم از تضاد و تضارب بود) توجه داشتند. از این دو مکتب، غالباً به «سنت گرایان» یاد می شود که در مقابل «فراسنتی ها»^(۳) قرار دارند. «فراسنتی ها» با تأکید بر چندبعدی بودن امنیت، سنگ بنای رویکردی را نهادند که در آن پهنای معنای امنیت، محور اصلی مطالعات را شکل می داد. نگرش «فراسنتی» متعاقباً نزد اندیشه گرانی چون «مارک سومر»^(۵) و «جوآن گالتونگ»^(۴) مورد پردازش قرار گرفته و از آن، تلقی نویسی از امنیت بر می آید که مبتنی بر «رضایت» بوده، و از آن به گفتمان ایجابی یاد می شود. این گفتمان نیز به نوبه خود مطالعات مدرن و فرامدرنی را ایجاد کرد که تا به امروز و در ذیل عنوان «جهانی شدن» موضوع بحث و بررسی است.^۱ آنچه در این میان مشکل ساز می نماید، معضلی است که عمده کشورهای جهان سومی با آن مواجه شده اند. مطابق این محذور در بحث از مطالعات نوین امنیتی، ما شاهد شکل گیری مفهومی از امنیت هستیم که به خاطر وسعت قلمرو آن، التزام به آن تعریف در عرصه سیاست عملی، برای بسیاری از کشورهای جهان سومی اساساً غیر ممکن می نماید. از طرف دیگر، مطالعات نوین از بنیاد فلسفی - علمی قوی بر خوردارند که امکان نفی آنها را غیر ممکن می سازد. به تعبیر دیگر، کشورهای جهان سومی با تعریف مستندی از امنیت مواجه شده اند که نه می توانند آن را بپذیرند و نه می توانند آن را نفی کنند. محذور بین نفی و اثبات، مهمترین مسئله امنیتی کشورهای جهان سومی در حوزه نظری در سالهای پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم بوده است که همچنان اندیشه گران، به تحلیل آن و ارایه راهکار برای آن اهتمام دارند.

بنجامین میلر در «مفهوم امنیت: آیا باید آن را باز تعریف نمود؟» به تأمل درباره این

1. Orthodox traditionalist
2. Moderate traditionalist
3. Post-traditionalist
4. Mark Sommer
5. Johan Galtung

معضل - با توجه به شرایط ویژه جامعه اسرائیل - پرادخته است. اگرچه مطالعه وی ناظر بر اسرائیل است، اما از آنجا که اسرائیل را به عنوان یک کشور جهان سومی مد نظر دارد، می تواند برای خوانندگان ایرانی و علاقه مندان به مطالعات اسرائیل شناسی، مفید واقع شود. میلر از استادان روابط بین الملل دانشگاه عبری در بیت المقدس است که تاکنون در حوزه روابط بین الملل - با توجه به جایگاه اسرائیل - مقالات و کتب متعددی را منتشر ساخته است. آخرین اثر وی - که به سال ۱۹۹۵ با عنوان «هنگامی که رقبا با یکدیگر همکاری کنند: منازعه و همیاری قدرتهای بزرگ در سیاست جهانی» منتشر گردید - در حوزه روابط بین الملل مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. او هم اکنون در حال کار بر روی تئوری تازه ای است که قابلیت انطباق بر مصادیقی چون بالکان، جنوب آمریکا، اروپای غربی و خاورمیانه را داشته باشد. «میلر» با استفاده از مجموعه مطالعات تازه و پیشین خود در ارتباط با روابط بین الملل، در مقاله حاضر - که در مجموعه «مقالات امنیت ملی اسرائیل در آستانه قرن بیست و یکم» به چاپ رسیده - می کوشد به نوعی، زمینه نظری طرح و حل محذور بالا را فراهم آورد. برای این منظور، وی نخست بین دو حوزه نظر و عمل تفکیک کرده و در نهایت به آنجا می رسد که کشورهای جهان سومی نباید درگیر و فریفته غلبه تئوریک مفهوم نوین امنیت شده و فراموش نمایند که منطق معادلات در حوزه ایشان - بر خلاف حوزه روابط بین کشورهای پیشرفته - متأثر از ملاحظات سنتی است. این نتیجه گیری محافظه کارانه اگرچه چندان خوشایند نیست، اما با مقالات مصداق پژوهانه و تحلیلی آوی کوبر^(۱)، اس. شاپیر^(۲)، یوری بار- جوزف^(۳)، امیلی گلدمن^(۴) که در همین مجموعه مقالات آمده اند، تأیید می گردد. دیدگاه «میلر» اگرچه به میزان زیادی سنت گرایانه است، اما به نظر می رسد در عرصه معادلات عملی از روایی بالایی برخوردار باشد. این دیدگاه - که به نظر می رسد مورد توجه دولتمردان اسرائیل هم است - توانسته است، اسرائیل را از دام ملاحظات نوین و مدرن امنیتی رهایی بخشیده و امکان کاربرد

1. Avi Kober
2. Y.S. Shapir
3. Uri Bar-Joseph
4. Emily O. Goldman

ابزارهای سنتی در عصر مدرن را - بدون آنکه این رژیم را دچار پارادوکس سازد - فراهم آورد. بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که نوشتار پیش روی می‌تواند ما را در فهم سیاست نظری و عملی اسرائیل در حوزه امنیت در قرن بیست و یکم یاری رساند.

مقدمه

دعوت به پذیرش تلقی تازه‌ای از امنیت که نسبت به تعریف سنتی، وسیع‌تر است از جمله اصول مهم مطالعات حوزه امنیت پژوهی و روابط بین الملل به شمار می‌آید که پیامدهای بسیاری را در روابط بین دولتها به دنبال داشته است. اقدام سازمان ملل متحد به سال ۱۹۹۴ برای انتقال از امنیت هسته‌ای به امنیت انسانی، در واقع در همین راستا معنا می‌دهد. دست اندرکاران مربوطه در سازمان ملل، متوجه تهدیداتی چون گرسنگی، رشد بیماریهای مختلف و مهلک، خشکسالی و آلودگی محیط زیست بودند که به نظر می‌رسید به صورت مؤثری حیات انسان معاصر را تهدید می‌کنند. بر همین اساس، ICGG^(۱) در سال ۱۹۹۵ صراحتاً اظهار کرد:

«امنیت جهانی باید توسعه مفهومی یافته و از تمرکز سنتی بر اموری چون امنیت دولت فراتر

رفته، امنیت مردم و کره زیست را دربر گیرد.»

این تلقی از سوی قدرتهای بزرگی مانند آمریکا مورد تأیید و تأکید قرار گرفت و به این ترتیب، توانست به امری بین المللی تبدیل شود. به عبارت دیگر، نظریه اندیشه گرانی چون ریچارد آلمان^(۲)، از حد یک ارزیابی علمی فراتر رفته به سیاست جهانی‌ای تبدیل می‌گردد که کلیه دولتها را به بازنگری در سیاستها و رفتارهایشان وا می‌دارد.^۲ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر درستی این پدیده افزود^۳ و در پی آن، در سالهای پایانی قرن بیستم، تأیید بیشتری یافت، تا آنجا که امروزه کمتر تردیدی در درستی این موضوع می‌توان داشت.^۴ بر این اساس، تلقی سنتی از امنیت که آن را نبود تهدید و چگونگی استفاده از زور برای صیانت از ملت

1. International Commission on Global Governance
2. Richard Ullman

می داند^۵ - چنان که هلگا هافندورن^(۱) بیان کرده^۶ - تحولی بنیادین یافته و از حیث جوهری متحول شده است. اگرچه این موضوع وجه اجماعی دارد، اما من در این مقاله می کوشم واقعیت ویژه جامعه اسرائیل را تعیین کنم و آن، اینکه: می توان ایده توسعه طلبان در حوزه مفهوم امنیت را پذیرفت و آن را توجیه علمی نمود، اما واقعیتها حکایت از آن می کنند که تأکید و توجه به چیزی بیش از خشونت‌های سازمان یافته^(۲) و منازعات نظامی، ما را در معادلات امنیتی دچار انحراف و گمراهی خواهد کرد. علت این امر، آن است که در ورای تمامی مباحث فلسفی ارایه شده، جامعه اسرائیل با موضوع امنیتی خاصی روبه رو است که نمی توان آن را کاملاً با بحث‌های مدرن امروزی منطبق ساخت. برای این منظور، تاریخ تحول معادلات امنیتی را مرور کرده، با نگاه به اسرائیل به بازخوانی تحولات این حوزه خواهیم پرداخت.

الف. آنارشی و امنیت

۱. آنارشی

از آنجا که وضعیت حاکم بر روابط بین الملل آنارشی - با تعبیر بوزانی^(۳) مبنی بر نبود یک سیستم تدبیر مرکزی - بوده است، مفهوم امنیت به مقوله ای کلیدی در روابط بین الملل تبدیل شده است. توجه داشته باشیم که آنارشی در این مقام به معنای جنگ همه بر ضد همه، نارضایتی عمومی، نبود همکاری و یا نبود هنجارهای بین المللی نیست، بلکه تنها بر نبود یک سیستم حقوقی مرکزی در گستره جهانی دلالت دارد که از توان و ضمانت اجرایی لازم برای تحقق صلح و حفظ آن برخوردار باشد. یعنی همان وضعیتی که به طور مشخص و کامل در سطح ملی و با حاکمیت ملی شناخته می شود.^۷ به همین دلیل مفهوم امنیت ملی با مفهوم دولت ملی، همزاد و توأمان می باشد.^۸ در وضعیت آنارشی باید منتظر وقوع سه دسته از جنگها بین کشورها بود: نخست، قدرتهای برتر و قوی برای نیل به اهداف خود چون مانعی را بر سر راه خود نمی بینند، طبیعتاً توسل به زور را قبیح نشمرده، از آن استفاده خواهند کرد. در این

1. Helga Haftendorn
2. Organized violence
3. Barry Buzan

وضعیت، انگیزه تهاجم عمل کرده، منجر به بروز جنگ در بین دول خواهد شد.^۹ دوم، در بسیاری از موارد که انگیزه تهاجم نیز در کار نیست، باز بازیگران، توسل به زور را به مثابه راه حل نهایی ای که گریزی از آن نیست، اجباراً می پذیرند. دلیل این امر نیز آن است که نظام بین الملل در وضعیت آنارشی، راه حل قانع کننده ای برای حل منازعات ارایه نمی دهد. به تعبیر «کنت والتز»^(۱) نبود سیستم کارآمدی برای احقاق حقوق، بازیگران را به سوی کاربرد زور متمایل می سازد.^{۱۰} سوم، وضعیت آنارشی، محذور امنیتی^(۲) را به صورت جدی فعال می سازد، بنابراین کلیه بازیگران را در فضای مبتنی بر احساس ناامنی قرار می دهد. فضایی که به طور طبیعی ایشان را به کاربرد زور رهنمون می سازد.^{۱۱} تاریخ تحولات سیاسی - امنیتی نشان داده که چگونه محذور امنیتی کلیه بازیگران - حتی کشورهای بی طرف - را در گردونه بی پایان نظامی گری فرو می کشد.^{۱۲}

۲. امنیت سنتی

با توجه به وضعیت آنارشی، مفهوم سنتی از امنیت به معنای رهایی از تهدید، ترس و خطر پدید می آید.^{۱۳} براین اساس، بازیگران تنها در وضعیتی ایمن به شمار می آیند که هیچ کسی ارزشهای حیاتی و محوری او را تهدید نکند^{۱۴} و در صورت وجود چنین تهدیدی، بازیگر از توانایی لازم برای مقابله با خطر و صیانت از منافع و ارزشهایش برخوردار باشد.^{۱۵} بدین ترتیب، ما پنج بعد امنیتی برای یک بازیگر قایل هستیم:^{۱۶} نخست. منبع تهدید^(۳): سایر دولتها که از وضعیت موجود ناراضی هستند، منبع اصلی تهدید به شمار می آیند. در این ارتباط می توان بین دولتهای همسایه که می توانند تهدیدی مرزی باشند، با قدرتهای بزرگ که تهدیدهای خارج از منطقه هستند، تفکیک کرد؛^{۱۷} دوم. ماهیت تهدید^(۴): توانایی نظامی که به دو صورت دفاعی و تهاجمی ارتقا می یابد، جوهره تهدید در این تلقی را شکل

1. K. Waltz
2. Security dilemma
3. The origin of threats
4. The nature of threats

می دهد؛^{۱۸} سوم. واکنش^(۱): در این تلقی، مناسبترین واکنش برای صیانت از امنیت، اقدام نظامی مشابه با عمل به انجام رسیده از سوی رقیب است؛ چهارم. مسئول تأمین امنیت^(۲): به علت نبود سازمان فرا دولتی ای که بتواند در گستره بین المللی چنین نقشی را ایفا کند، دولت‌ها موظف هستند که ایمنی مورد نظر خود را تحصیل نمایند؛ پنجم. ارزشهای حیاتی^(۳): منازعات در این تلقی بر پایه ارزشهای بنیادینی که حاکمیت، قلمرو و جمعیت را شامل می شود، رخ می دهند.

اگرچه این تلقی از امنیت تا پیش از پایان دوره جنگ سرد به شدت مورد نقد قرار می گرفت،^{۱۹} اما این مسئله دلالت بر آن ندارد که امنیت ملی واحدهای سیاسی برپایه این اصول، تعریف نشده است و ضرورتاً همه در فضای مدرن به تأمین امنیت شان می پردازند. با نگاهی به بسیاری از کشورهای جهان سومی، مشاهده می شود که ماهیت و معادله امنیتی این کشورها همچنان متأثر از تلقی سنتی است. به عنوان مثال: اگرچه بسیاری از آنها توانسته اند در وضعیتی قرار گیرند که بازیگری آنها را تهدید نکند - و بنابراین، طبق مولفه نخست امنیت سنتی، در حالت رهایی از تهدید قرار دارند -^{۲۰}، اما از حیث مولفه دوم - یعنی توانایی نیل به پیروزی در صورت وجود چنین تهدیدی - عمدتاً در وضعیت نامناسبی قرار دارند و چنانکه ولفرز^(۶) بیان کرده، عمدتاً کشورهای نا امن و در وضعیت خطرناک ارزیابی می شوند.^{۲۱} بنابراین، باید اعتراف کرد که تحول گفتمان امنیتی، ضرورتاً بر تحول سیاست و معادلات امنیتی در حوزه این کشورها دلالت ندارد.^{۲۲} چنین به نظر می رسد که این معضل به سادگی در عرصه روابط بین الملل حل نشده است و ما شاهد وجود جهانهای متفاوتی از حیث روابط امنیتی هستیم.^{۲۳} اجازه بدهید وضعیت دولت اسرائیل را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا در چارچوب سنتی توانسته است به وضعیت مطلوبی دست یابد یا خیر؟ به عبارت دیگر، گذار از یک تلقی به تلقی ای نوین - بدون توجه به این نکته که اسرائیل، مسایل سنتی

1. The response
2. Who is responsible for providing security?
3. Core values
4. A. Wolfers

امنیتی خود را حل و فصل نکرده - توصیه نمی شود. ارزیابی خود را در این باب در جدول شماره ۱ آورده ام. چنانکه در جدول شماره ۱ آمده، هر پنج بعد امنیت در وضعیت متزلزلی قرار دارد و به عبارتی می توان ادعا کرد که مطابق تلقی سنتی از امنیت، اسراییل در نامطلوبترین وضعیت ممکن قرار دارد. این نتیجه گیری ما را از تلاش برای هرگونه باز تعریف گفتمانی درباره امنیت ملی اسراییل بازداشته و آن را بی فایده می سازد.

ب. دوران پس از جنگ سرد

امنیت نیز همچون سایر مقولات حوزه روابط بین الملل، متأثر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحولاتی را می پذیرد که نتیجه آن را می توان در هر پنج بعد مذکور مشاهده کرد. در این میان ملاحظات امنیتی مربوط به مرزها،^{۲۴} ماهیت نظامی گرایانه منازعات و تهدیدات^{۲۵} و بالاخره رقابت بین الدولی^{۲۶} از اهمیت بیشتری برخوردارند. البته این تحولات به اندازه کافی بزرگ و چشمگیر است تا از شکل گیری گونه ای تازه از امنیت با عنوان امنیت جهانی سخن گفت.^{۲۷} مطابق آنچه خواهد آمد، معلوم می شود که گذار امنیتی رخ داده تنها در حوزه تجربی نبوده و بنیادهای نظری امنیت را نیز دستخوش تغییر ساخته است. برای این منظور، مرور ابعاد پنج گانه در پرتو تحولات تازه، ضروری است.

۱. منبع تهدید: گذر از خارج به داخل و از سطح ملی به جهانی

در تلقی نوین، تهدیدات، منبعی عمدتاً غیر ملی دارند. افزون بر آن، تفسیر تازه ای از تهدید دولتی شکل گرفته که بر اساس آن نفس دولت می تواند به عنوان یک تهدید برای شهروندان مطرح باشد. از این منظر، منازعات نظامی، ریشه در مقوله مهمی چون مشروعیت دارد و بدون آن، قابل فهم نیست.^{۲۸} به عبارت دیگر، ریشه های کلیه تهدیدات به نوعی در داخل جستجو می شود.^{۲۹} این واقعیت که بسیاری از منازعات رخ داده در کشورهای جهان سومی، داخلی تا بین دولی بوده است، موید این مدعا است.^{۳۰} در ارتباط با مواردی که حکم بالا درباره آنها صدق نمی کند، تحلیلها حکایت از آن دارد که مؤلفه های داخلی بسیار تأثیر

گذار بوده اند. نکته قابل توجه در این ارتباط، توجه به دولت به مثابه یک کانون ناامنی است که باید آن را دست‌آوردی تازه در حوزه مطالعات امنیتی به شمار آورد.^{۳۱} از این منظر، تحول چشمگیری در وضعیت امنیتی اسرائیل پدید نیامده است؛ چرا که نوع ارتباط دولت - ملت در این کشور (تقریباً) ثابت مانده است و از تبدیل آن به نوعی تهدید از سوی دولت برای ملت، جلوگیری شده است. خلاصه کلام آنکه از این بعد چالشهای بیرونی همچنان اولویت امنیتی اسرائیل را شکل می‌دهد.

۲. ماهیت تهدید: از تهدیدات نظامی تا تهدیدات جامع و فراگیر

وضع مفهوم امنیت انسانی از آن حیث که در بردارنده تلقی تازه‌ای از امنیت است، امری مهم، ارزشمند و تأثیرگذار در سیاست عملی به شمار می‌آید.^{۳۲} به این معنا که تعبیر «المان»، دیگر تنها تهدیدات نظامی در محاسبات امنیتی لحاظ نشده^{۳۳} و افزون بر آن، ابعاد فن‌آوری، زیست محیطی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز مد نظر خواهد بود. این ابعاد پنج‌گانه توسط تحلیل‌گران امنیتی‌ای چون «بوزان» به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.^{۳۴} اگرچه تحول بالا در مباحث نظری بسیار تأثیرگذار ظاهر شده است، اما چنین به نظر می‌رسد که در سیاست امنیتی اسرائیل و بسیاری دیگر از کشورهای جهان سومی، تغییر معناداری ایجاد نمی‌کند. علت این امر نیز آن است که معنای تحول نظری فوق‌الذکر در عرصه عمل، پیدایش منابع تازه‌ای برای نزاع است. به عبارت دیگر، محوریت منازعه همچنان بلامنازع وجود دارد و تنها چیزی که به آن افزوده شده، منابع تازه‌ای برای جنگ است. به عنوان مثال، برخی از کشورها به نزاعهای برخاسته از اقتصاد و برخی از ناحیه مهاجرت مواجه هستند؛ اینها اگرچه از حیث منبع نزاع متفاوتند، اما از آن روی که همگی با مسئله «نزاع» به عنوان یک عامل ناامنی مواجه‌اند، یکسان ارزیابی می‌شوند.^{۳۵} مطابق تحلیل برخی از کارشناسان امنیتی، کشوری مانند آمریکا نیز از این حکم مستثنی نیست؛ چرا که این کشور نیز از ناحیه امری مانند حمل و نقل و توزیع مواد مخدر در چالش امنیتی به سر می‌برد، بنابراین، همچون سایر کشورها، امنیتش از ناحیه چالش و نزاع (برخاسته از مواد مخدر) تهدید می‌شود.^{۳۶} این موضوع

درارتباط با کشورهای جنوب^{۳۷} و اروپایی^{۳۸} به صورت یکسان صادق بوده و حکایت از آن دارد که ماهیت تهدید به میزان زیادی ثابت مانده است. تنها تفاوت موجود در این است که زمانی اسلحه مورد نزاع بود، اما امروزه محیط زیست^{۳۹} و یا رشد جمعیت^{۴۰} چنین نقشی را ایفا می نماید.

۳. تنوع و تعدد واکنشها: از انواع نظامی به گونه های غیر نظامی

پیرو تحولی که در دو بعد پیشین رخ داده، واکنشها نیز تغییر کرده و از ماهیت نظامی شان خارج شده اند. این تحول اگرچه در بحث نظری بسیار حایز اهمیت می نماید، اما در عرصه عمل، تنها به تعدد واکنشها منجر شده و اینکه دولتها می توانند در کنار ابزار نظامی از سایر ابزارها برای اعمال فشار بهره ببرند.^{۴۱} گفتنی است که این تحول در جوامع پیشرفته بسیار معنادار بوده است. تا آنجا که در آمریکا مشاهده می شود، دموکراتیزاسیون به مثابه مقوله ای مستقل برای اعمال فشار و ایجاد تغییر در سایر نظامهای سیاسی مطرح است؛^{۴۲} حال آنکه بسیاری از کشورهای جهان سومی هنوز از ابزارهای کلاسیک مبتنی بر زور برای تأمین صلح مورد نظرشان بهره می برند. به هر حال نمی توان منکر کارایی ابزارهای غیرنظامی، در عصر مدرن شد؛ به گونه ای که عدم ثبات ناشی از فرآیند دموکراتیزاسیون می تواند، بسیاری از رژیمها را دچار آسیب سازد.^{۴۳} از طرف دیگر این ایده کلی وجود دارد که کشورهای دموکرات، با یکدیگر از در جنگ وارد نمی شوند، بنابراین، صلح از این ناحیه تأیید می شود.^{۴۴} در این باره، دیدگاه لیبرالیسم سیاسی حایز اهمیت است. ایشان برخلاف لیبرالیسم اقتصادی که بر روی بازار آزاد و دادوستد آزاد - به مثابه عوامل اصلی در تنظیم و تثبیت روابط تأکید می نمایند - از لیبرال دموکراسی به عنوان عامل کلیدی در تحقق صلح و امنیت یاد می نمایند؛ عاملی ماهیتاً غیر نظامی که تبعات سیاسی - اجتماعی بسیاری را در جوامع مختلف به دنبال دارد.^{۴۵} از این منظر و با توجه به تحقق نسبی مقوله «جهانی شدن»، چنین می توان گفت که: بسیاری از کشورها - از پیشرفته گرفته تا در حال توسعه با تأکید بیشتر بر روی کشورهای پیشرفته - از این بعد متأثر شده اند. بنابراین، اسراییل نیز از این حکم

مستثنی نبوده، چنین به نظر می‌رسد که اقبال و توجه به واکنش‌های غیر نظامی به طور جدی باید در دستور کار قرار گیرد. البته نباید فراموش کرد که تأثیرات این بعد نافی و واکنش‌های نظامی در اسرائیل نیست؛ بلکه تنها مکمل آن است. به عبارت دیگر، اسرائیل به مقتضای ماهیت تهدیداتی که دارد، به ترکیبی از واکنش‌های نظامی - غیر نظامی (با اولویت واکنش‌های نظامی) نیازمند است.

۴. تغییر مسئولین امنیتی: از سطح ملی به گستره جمعی

۱۲۵

تحول مفهوم امنیت از «امنیت ملی» به «امنیت مشترک»^(۱) نشانگر تحول رخ داده در این بعد است از این منظر، دیگر دولت تنها متولی امور امنیتی نبوده، بلکه شبکه‌ای پیچیده از روابط بین‌الدولی در نظام بین‌المللی در پی تحقق آن است.^{۴۶} مطابق دیدگاه جدید، تهدیدات، ماهیتی جهانی یافته و بنابراین، مقابله با آنها از عهده یک کشور واحد بیرون است.^{۴۷} معنای جمله بالا آن است که به جای مقوله «رقابت» باید بیشتر بر روی اصل تأکید گردد و از «یکجانبه‌گرایی»^(۲) تا حد امکان به نفع چند جانبه‌گرایی^(۳) فاصله گرفته شود.^{۴۸} در بعد چهارم با توجه به تحول رخ داده، سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی - به ویژه سازمان ملل متحد - نقش قابل توجهی یافته، در مرکز معادلات امنیتی قرار می‌گیرند.^{۴۹} با مراجعه به رخدادهای مهمی چون جنگ عراق و ایران، حمله عراق به کویت و در پی آن، واکنش بین‌المللی به رهبری آمریکا بر ضد عراق، می‌توان معنای تحول نظری بالا را در عرصه عمل به خوبی دریافت.^{۵۰} تجاربی از این دست نشان می‌دهد که دولتها به شکلهای تازه‌ای از منافع حیاتی‌شان صیانت می‌کنند^{۵۱} که در این میان، تاسیس «وابستگیهای متقابل راهبردی»^(۴) به منظور توسعه بخشی به متولیان امور امنیتی، از اهمیت و اولویت ویژه‌ای برخوردار است. روشی کارآمد که بدون آن نمی‌توان امید چندانی به دستیابی و صیانت از صلح داشت. این

1. Common security
2. Unilateralism
3. Multilateralism
4. Strategic Interdependence

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

اصل، در سیاست امنیتی اسرائیل، تحول قابل توجهی به وجود آورده است. اسرائیل با اقبال به سازمانهای منطقه ای و بین المللی و به ویژه ایالات متحده آمریکا - به مثابه قدرت برتر نظام بین المللی - می کوشد، موضوع امنیت خود را در شبکه بین المللی معنا و مطرح ساخته و به این وسیله، معارضان خود را با دیگران و نه صرفاً با رژیم صهیونیستی درگیر سازد. تلاش برای تعریف امنیت اسرائیل در قالب امنیت جمعی ای که آمریکا در آن حضور جدی دارد، مهمترین تحولی است که اسرائیل در گذار از امنیت سنتی به امنیت مدرن تجربه کرده است و چنین به نظر می رسد که قرار گرفتن بحث امنیتی اسرائیل در بطن استراتژی امنیتی آمریکا، می تواند مهمترین نتیجه و نمود آن باشد.

۵. ارزشهای حیاتی: از حوزه ملی به حوزه جهانی؛ از دولت به فرد

ارزشهای تازه ای در معادلات امنیتی متأثر از سلطه فرآیند جهانی شدن مطرح شده است که با حقوق بشر و نیازهای انسانی بیشتر مرتبط بوده و در این سطح، فهمیده و درک می شوند. توسعه دموکراسی و بسط آزادیهای فردی، ایجاد محیط زیست ایمن و فارغ از تهدیداتی چون آلودگیهای زیست محیطی یا بیماریهای خطرناک، مقابله با جریان مواد مخدر و یا جنایتهای جاری در جوامع امروزی و بالاخره برخورد با سیاستهای تولید و گسترش سلاحهای غیر متعارف، از جمله مقولاتی هستند که در این فضای جدید بیشتر مدنظر می باشند. مواردی از این دست، دلالت می کنند که ملاحظات سنتی ناظر بر دولت، اهمیت خود را از دست داده اند. اما در خصوص بسیاری از کشورها این حکم، چندان صادق نیست که اسرائیل از جمله آنهاست. دلیل این امر به جایگاه این کشورها بر می گردد که هنوز به طور کامل وارد عصر مدرن نشده اند. در نتیجه، مشاهده می شود که تحولات رخ داده در بعد پنجم، صرفاً به تعدد مسایلشان و نه جایگزینی آنها منجر شده است. خلاصه کلام آنکه، این کشورها به طور مشخص درگیر مسایل سنتی شان هستند و تحول بعد پنجم برای آنها مسایلی تازه و در رتبه دوم پدید آورده است. به عبارت دیگر می توان ادعا کرد که اولویت مسایل سنتی همچنان برای کشورهایی چون اسرائیل وجود دارد.^{۵۲}

ج. محدودیت کاربرد معنای گسترده امنیت

با توجه به توضیحات بیان شده در ارتباط با ابعاد پنج گانه امنیت و انطباق آن با شرایط اسرائیل، حال می توان از وجود چهار معضل اصلی (روش شناختی^(۱) و بنیادی^(۲)) در راستای کاربرد تلقی مدرن از امنیت در ارتباط با جامعه اسرائیل (و سایر جوامع مشابه) سخن گفت:

۱. بزرگ نمایی تجربی^(۳)

این گمان که می توان پایان جنگ سرد را به معنای پایان دوره پدیده جنگ به معنای عام آن در گستره بین المللی قلمداد کرد، از جمله نکات اغراق آمیزی است که در طراحی تلقی نوین صورت پذیرفته است.^{۵۳} واقع امر آن است که این خواسته، نه در نظر و نه در عمل موید خارجی ندارد. باید پذیرفت که برخی از درگیریها، همچون درگیری اعراب-اسرائیل، در اثر این تحول تا اندازه ای فروکش نمود، اما این به معنای خاموش شدن آتش جنگ به طور کلی نیست. بنابراین، احتمال تشدید درگیری و طرح ابعاد تازه ای از جنگ میان اعراب و اسرائیل بسیار می رود؛ چنانکه در مواردی چون بالکان و آفریقا، شاهد درگیریهایی از این دست بوده ایم. براین اساس، مدعای من آن است که پایان جنگ سرد به هیچ وجه به معنای پایان دوره کاربرد نیروی نظامی نبوده و نیست. حتی می توان گفت که احتمال گرایش به این راه حل در صورت به خطر افتادن ارزشهای اساسی هر کشور، به مراتب بیشتر نیز هست.^{۵۴} تلاشهای اخیر آمریکا برای ارتقای توان نظامی اش در رویارویی با دولتهای یاغی، موید عینی این حکم است و می توان مشابه آن را در ارتباط با اتحادیه اروپا، ژاپن و چین سراغ گرفت.^{۵۵} امنیت ملی اسرائیل نیز چنین به نظر می رسد که از سوی تهدیدات نظامی سنتی همچنان در خطر است. اگرچه در این خصوص تهدیدات به روشهای سنتی (مثلاً حمله از سوی سوریه یا مصر) منتفی است، اما نباید فراموش کرد که در همین دوران، کشورهایی هستند که دستیابی آنها به سلاحهای کشتار جمعی می تواند همان تهدید را برای اسرائیل به دنبال

1. Methodological
2. Substantive
3. Empirical overstatement

داشته باشد؛ کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران و عراق که هر یک با انگیزه های متفاوتی در دشمنی با اسرائیل مصمم هستند. مطلب دیگر به مقوله حساس و مهم تروریسم بر می گردد که می تواند با هدف قرار دادن اسرائیل از داخل، لطمات مشابهی را وارد آورد. با توجه به مطلب بالا، جای طرح این پرسش وجود دارد که آیا به راستی اسرائیل می تواند به بهانه التزام به تعریف نوین امنیت، از تهدیدهای سنتی ای که به صورت بالفعل وجود دارد، غافل شود؟ از سوی دیگر، فضای امنیتی خاورمیانه با ثبات نبوده، به سادگی متأثر از رخدادهایی چون شکل گیری بلوکهای مخالف هژمونی آمریکا، ظهور قدرتهای برتری چون چین، هند و اتحادیه اروپا است؛ یا حتی یک روسیه احیا شده و وارث تمامیت خواه اتحاد جماهیر شوروی می تواند شرایط موجود را دگرگون سازد. طبیعی است که در این دگرگونی، کشوری مانند اسرائیل بسیار آسیب پذیر است. بنابراین، می توان ادعا کرد که اتکای اسرائیل بر ملاحظات ناشی از تلقی سنتی از امنیت - حتی در دوران گذار - قابل توجیه و از روی حزم و احتیاط است. این مسئله در بعد اقتصادی و با توجه به ظهور بازیگران اقتصادی غیر دولتی ای که می توانند کشورها را دچار بحران سازند، حادثر بوده و می طلبد برای صیانت از امنیتش، به شکل موثری در فکر تقویت جایگاه دولت ملی باشد.

اما در ارتباط با سازمان ملل متحد، اگرچه این سازمان، نقش و جایگاه بارزتری در فردای جنگ سرد یافته، اما به هیچ وجه اطمینان بخش نبوده و نافی و وضعیت آنارشی بین المللی نیست. صراحتاً بگویم که سازمان ملل از تواناییهای لازم و ضمانت اجرایی ضروری برای ایفای نقش خود در تأمین صلح و امنیت بین الملل برخوردار نیست. بنابراین، گمان اینکه اسرائیل می تواند - و می باید - در این چارچوب به تأمین امنیت خود بیندیشید، اصلاً صائب به نظر نمی رسد. بر عکس، می توان چنین بیان کرد که کلیه موارد موفقیتی که شورای امنیت با اعمال زور ایفای نقش کرده، به نوعی وامدار مراکز دیگر قدرت - مثلاً ناتو در جریان کوزوو به سال ۱۹۹۹ - بوده است. بنابراین چنین به نظر می رسد که هنوز هم باید به نقش قدرتهای برتر - حتی قدرت ضعیف شده ای چون روسیه - بها داد و آن را در روابط بین الملل نادیده نگرفت. خلاصه کلام آنکه اگر بخواهیم قدری محتاطانه سخن گفته و در باب نقش دولتها در

فضای امنیتی پس از جنگ سرد اظهار نظر نماییم، باید از دو نوع از دولتها سخن بگوییم: نخست دولتهای منسجم^(۱) که عمده تهدیدات اصلی شان از ناحیه بیرون است؛ دوم دولتهای غیر منسجم^(۲) که از هر دو ناحیه - داخل و خارج - تهدید می شوند. در ارتباط با اسرائیل، نادیده انگاشتن تهدیدات بیرونی عملاً غیرممکن است، بنابراین باید در زمره دولتهای غیر منسجم - که نسبتی با تلقی سنتی از امنیت دارند - آن را ارزیابی کرد. ضمناً توجه به این تحلیل، ضروری است که دولتهای غیر منسجم در قرن بیست و یکم برای خود و همسایگان معضلات امنیتی بسیاری را ایجاد می کنند و اسرائیل به عنوان کشوری که در جوار طیفی از دولتهای غیر منسجم در آسیا و خاورمیانه قرار دارد، نمی تواند نسبت به این موضوع، بی تفاوت باشد.^{۵۶}

۲. از دست رفتن وضوح مفهومی^(۳)

این واقعیت که مفاهیمی که چنان وضع شده اند تا همه چیز را در بر بگیرند، به علت ابهام مفهومی شان از قابلیت اندکی برای سیاست گذاری برخوردارند، ما را وادار می دارد تا نسبت به اتخاذ کاربرد مفهوم نوین از امنیت، قدری محتاط باشیم. در ارتباط با «مفهوم امنیت انسانی» نیز اسرائیل چنین مشکلی دارد؛ چرا که هر چیزی در درون آن قابل تعریف است، حال آنکه دولت اسرائیل نمی تواند - و لازم نیست - که با چنین گستردگی به موضوع نگاه کند. به عنوان مثال، اگرچه بحث از نابودی محیط زیست^(۴) در مطالعات امنیتی معاصر، جایگاه ویژه ای دارد، اما در شرایط کنونی چگونه می توان آن را برای رژیم صهیونیستی در اسرائیل، اولویت نخست امنیتی تلقی کرد؟ «دودنی»^(۵) با عنایت به همین وجه از مسئله اظهار کرده: چنانچه ما بخواهیم از این منظر به زندگی و امنیت نگاه کنیم، در آن صورت، نخستین چیزی که قربانی می شود، امنیت ملی خواهد بود.^{۵۷}

1. Coherent states
2. Incoherent states
3. Loss of conceptual clarity
4. Environment degradation
5. Deudney

۳. برهم زدن توازن

در بحث از ارزشهای ملی، کارشناسان معمولاً بین گونه‌های مختلف ارزش- از حیاتی گرفته تا حاشیه‌ای- تفکیک قایل شده و مقوله امنیت را به طور مشخص در ارتباط با ارزشهای مرکزی (حیاتی) تعریف و تحدید می‌نمایند. اما در تلقی نوین، همه چیز بار امنیتی به خود می‌گیرد و این امر، کار را برای سیاست‌گذاری برای دولتی چون اسرائیل که از امکانات و توانمندیهای قدرتهای برتر برخوردار نیست، مشکل می‌سازد. امنیت در جوامعی با قدرت ملی ای در حد و اندازه اسرائیل، باید معطوف به ارزشهایی خاص و محدود باشد و گرنه در عمل جز سردرگمی، نتیجه دیگری حاصل نمی‌آید. بر این اساس، باید برای ارزشهای مختلف، بار امنیتی متفاوتی قایل شد و به این ترتیب، توازنی را ایجاد کرد؛ توازنی که به مراتب در دستگاه سنتی بهتر معنا می‌یابد تا در تلقی نوین. البته نباید فراموش کرد که هر کشوری با توجه به قدرت ملی ای که دارد، می‌تواند این توازن را برقرار سازد و چنان نیست که هیچ قدرتی قادر به ایجاد توازن در درون تلقی نوین نباشد. آنچه در اینجا به آن اشاره شد، ضرورت پرهیز قدرتهای کوچک و یا متوسط از اقدام به پذیرش مفاهیم و سیاستهایی است که عملاً در اجرای آن ناتوانند و بنابراین، خود را دچار مشکل و ناامنی می‌سازند.^{۵۸}

۴. خلط میان تحلیل تجربی و ارزیابی نظری

کشورهای جهان سومی باید مطلع باشند که بین دو فضای تجربی و نظری در این حوزه، تفاوتی وجود دارد؛ تفاوتی که چه بسا کشورهای پیشرفته با آن مواجه نیستند. صرف وجود این تفاوت برای تصمیم‌سازان معنادار است، بنابراین نمی‌توان بدون توجه به آن، اقدام به سیاست‌گذاری کرد. این مقوله مهم در فضای پس از جنگ سرد کمتر مورد توجه قرار گرفته و مشاهده می‌شود که کشورها با آنکه در فضای تجربی متفاوتی با کشورهای پیشرفته قرار دارند، اقدام به اتخاذ دیدگاهها و به تبع آن، وضع سیاستهای مشابهی می‌نمایند که نتیجه‌ای جز ناکامی و ناآرامی برای آنها ندارد. اسرائیل باید متوجه باشد که بین حمایت از نظرات نوین امنیت با سیاست‌گذاری در چارچوب این نظرات، تفاوتی وجود دارد و چنان نیست که این دو

توأمان باشد. به عنوان مثال، اگرچه در موضوع محیط زیست می توان ملاحظات امنیتی فراوانی یافت، اما این به آن معنا نیست که دولت اسرائیل نیز لازم است خود را تابع این ملاحظات بنماید. واقعیت این است که چنین منشی به امنیتی شدن^(۱) طیف وسیعی از مسایل منتهی می شود که در عالم واقع، از ارزش یکسانی برای اسرائیل برخوردار نیستند.^{۵۹} در مجموع، بین دو مقوله مختلف در حوزه امنیت پژوهی از یکدیگر تفکیک قایل شده، بر این باورم که قدرتهای معمولی ای چون اسرائیل، نیازمند توجه به این تمایز هستند: نخست، متغیر وابسته؛ دوم، متغیر مستقل امنیتی. در حالی که متغیر وابسته، ناظر بر تهدید، نحوه مدیریت تهدید و چگونگی صیانت از خود می باشد (که جنگ و صلح را توأمان شامل می شود)^{۶۰}، متغیر مستقل، هر عامل و منبعی را که وضعیت جنگی یا کاربرد خشونت سازمان یافته را تحت تأثیر قرار دهد، شامل می شود. نکته قابل توجه آنکه: در گذار مفهومی امنیت، بیشتر متغیر دوم متحول شده و این موضوع برای بسیاری از کشورها که در وضعیت ما قبل صنعتی قرار دارند، نمی توانند چندان تأثیرگذار باشد. بنابراین، پرسش از قدرت^{۶۱}، یا توزیع تواناییها و تحول جهان چند قطبی به مثابه یک عامل مؤثر در ماهیت امنیت، اساساً برای کشورهای توسعه یافته معنادار است تا قدرتی مانند اسرائیل.^{۶۲} تمام تلاش من در این نوشتار آن بود که ضمن تأیید تحولات نظری که در حوزه امنیت پژوهی رخ داده، از استخراج «بایدهای» عملی برای امنیت سازی در جوامع جهان سومی - به طور کلی - و اسرائیل - به طور خاص - ممانعت به عمل آورم. بنابراین، بیان این مطلب که آب برای ما مقوله ای امنیتی به شمار می آید،^{۶۳} اما این حکم درباره محیط زیست صادق نیست، نباید تعجب آور باشد.

نتیجه گیری

در نوشتار پیش روی با توجه به تحول مفهوم امنیت در فردای جنگ سرد از شکل گیری دو رویکرد اصلی در بحث از امنیت سخن به میان آورده ام که از آنها به مکتب سنتی و مدرن یاد کرده ام. هریک از این دو مکتب با توجه به پنج عامل «ماهیت تهدید، منبع تهدید، واکنش

1. Securitization

امنیتی، متولی امنیت و بالاخره ارزشهای حیاتی موضوع امنیت» دو تلقی متفاوت از امنیت را ارائه داده اند که یکی بر محوریت نیروی نظامی و دیگری بر توسعه مفهوم امنیت، دلالت دارد. از رهگذر بررسی انتقادی هر دو رویکرد، مشخص شد که ادعاهای طرفین، آمیزه‌ای از درستی و نادرستی را در درون خود جای داده است که کارگزینش و برتری یکی بر دیگری را دشوار می‌سازد. به عبارت دیگر، هرچند تلقی مدرن از مبادی نظری پر قدرتی برخوردار است، اما رویکرد مقابل - در عوض - مویدات تجربی قابل توجهی دارد که انکار آن میسر نیست. برای یافتن برون شوی از این وضعیت، بین دو متغیر مستقل و وابسته در بحث امنیت، تفکیک قایل شده، نشان دادم که متغیر مستقل بیشتر از تحول مفهومی رخ داده، متأثر شده است. به عبارت دیگر، تحول به وقوع پیوسته، دارای دو شأن متفاوت است: نخست شأن نظری، دوم شأن عملی. برای اسرائیل که در زمره کشورهای برتر و قدرت بزرگ نیست، شأن عملیاتی تحول، چندان مطرح نبوده و نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که: اگرچه اسرائیل از حیث نظری می‌تواند حامی تلقی نوین از امنیت باشد، ولی در عرصه عمل بیش از وجه نوین امنیت، نیازمند معادلات و روابط سنتی است. این موضوع از دو حیث برای اسرائیل اثبات می‌شود: نخست آنکه اسرائیل خود به عنوان یک کشور جهان‌سومی مطرح است و دیگر آنکه کانونهای اصلی تهدید اسرائیل، به جهان سوم تعلق دارند. بنابراین، معادلات امنیتی در این منطقه و برای بازیگری چون اسرائیل مبتنی بر منطق سنتی است. چنانچه این مسئله نادیده انگاشته شود، به طور طبیعی اسرائیل اصولی را پذیرفته و به اجرا می‌گذارد که به جای امنیت، تولید ناامنی خواهد کرد. □

جدول شماره ۱
وضعیت ابعاد پنج گانه امنیت سنتی اسرائیل

| | |
|---------------|--|
| منبع تهدید | دولتهای ناراضی برضد اسرائیل وجود دارند. |
| ماهیت تهدید | رقابت نظامی در هر دو صورت دفاعی و تهاجمی در جریان است. |
| واکنش | راه حل‌های نظامی پس از شکست راه حل‌های مسالمت آمیز، در اولویت نخست قرار دارند. |
| مسئول تأمین | دولت اسرائیل هنوز در کانون تحولات است. |
| ارزشهای حیاتی | مجموعه ارزشهای حیاتی اسرائیل مورد تعارض است. |

پاورقیها:

۱. جهت مطالعه بیشتر درباره امواج مطالعات امنیت ملی ر.ک. اصغر افتخاری، «فرهنگ امنیت جهانی»، در آر.دی. مک کین لای و آر.لتیل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۷۲-۹.

2. Richard Ullman, "Redifining Security," *Internatoinal Security*, Vol.8, No.1, Summer, 1983.

3. See Barry Buzan, *People States & Fear: An Agenda to International Security Studies in the Post-Cold War*, Chapel Hill: UNC, 1991.

4. See Marc Levy, "Is the Enviroment a National Security Issue?", *International Security*, Vol.20, No.2, Fall 1995, p. 61.

5. See Stephen Walt, "The Renaissance of Security Studies", *International Studies Quarterly*, Vol. 35, No.2, 1991, pp. 211-40.

6. Helga Haftendorn, "The Security Puzzle", *International Studies Quarterly*, Vol.35, No.2, 1991, pp. 3-17.

7. See Buzan, *op.cit.*, note:3, pp. 99-103, M. Ayoob, *The Third World Security Predicament*, Boulder, Co: Lynne Rienner, 1995.

8. See Robert Jervis, "Cooperation Under the Security Dilemma", *World Politics*, Vol.30, No.2, Jan. 1978, pp. 167-214.

9. K. Waltz, *Man, The State & War*, NY: Columbia UP. 1959.

10. K. Waltz, *Theory of International Politics*, MA: Addison-Wespley, 1979, pp. 112-3.

۱۱. در ارتباط با محذور امنیتی ر.ک.

John H. Herz, "Indealist In ternationalism & The Security Dilemma", *World Politics*, 2/2, Jan. 1950, pp. 157-80.

12. *Man, The State & War*, *op.cit.*, note: 9, p. 234.

13. See Ayoob, *op.cit.*, note: 7, pp. 4-12.

14. A. Wolfers, *Discord & Collaboration*, Baltimore: Johns Hopkins UP.1962, p. 150.

15. See Ayoob, *op.cit.*, note: 7, p. 5.

۱۶. ابعاد پنج‌گانه مذکور در اینجا در حکم الگوهای مثالی بحث از امنیت هستند. بنابراین، می‌توان مجموع دیدگاههای مختلفی که در این زمینه ارایه شده است را به نوعی در این پنج بعد جمع کرد.

۱۷. پژوهشها حکایت از آن دارد که عمده درگیریهای بین کشورهای همسایه رخ داده‌اند. در این باره ر.ک.

John A. Vasquez, "Why Do Neighbors Fight? Proximity, Interaction or Territoriality," *Journal of Peace Research*, Vol.32, No.3, 1995, pp. 277-93.

۱۸. در این باره به مقالات بنیامین میلر، والتز، در یادداشت شماره ۹، و لفرز، یادداشت شماره ۱۴، مراجعه نمایید.

۱۹. بهترین مقاله انتقادی در این زمینه، متعلق به لفرز است که منبع یادداشت شماره ۱۴ آمده است.

20. Wolfers, *op.cit.*, note: 14, p. 159.

21. *Ibid*, p. 161.

22. See Yuen Foong Khong, *Analogies at War*, Princeton: P.U.P., chap. 7.

23. See Robert Jervis, *Perception & Misperception in International Politics*, Princeton: P.U.P., 1976, chap. 3.

24. Richard Rosecrance, *The Rise of the Trading State*, N.Y: Basic Books, 1986.

25. John Mueller, *Retreat Form Doomsday*, NY: Basic Books, 1989, pp. 3-62, 217-65.

26. F. Fukuyama, "The End of History?," *The National Interests*, No.16, Summer 1989, pp. 3- 18.

27. K. Krause & M. Williams, "Broadening the Agenda of Security Studies" *Mershon International Review*, Vol.40, No.2, Oct. 1996, pp. 229-54 at p. 233.

28. See Ayoob, *op.cit.*, note: 7.

29. James Mayall, *Nationalism & International Society*, Cambridge: CUP., 1990.

30. See Ayoob, *op.cit.*, note: 7.

31. N. Ball, *Security & Economy in the Third World*, Princeton: PUP, 1988.

32. E. Rothschild, "What is security?," *Daedalus*, Vol.124, No.3, Summer 1995.

33. See Ullman, *op.cit.*, note: 2.

34. Buzan, *op.cit.*, note: 3.

35. E. Azar & C. Moon (eds.), *National Security in the Third World*, London: Edward Elgar, 1988.

36. Buzan, *op.cit.*, note: 3.

37. Ball, *op.cit.*, note: 31.

38. C. Thomas, *In Search of Security: The Third World in International Relations*, Boulder, Co: Lynne Rienner, 1987.

39. B. Buzan & Ole Waever & Jaap de Wilde, *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, Co: Lynne Rienner, 1998.

40. Jessica Mathews, "Redefining Security", *Foreign Affairs*, Vol.68, No. 2, Spring 1989, 162-77.

41. Ball, *op.cit.*, note: 31.

42. See Zeev Maoz & B. Russett, "Structural & Normative Causes of Peace Between Democracies", *American Political Review*, Vol.87, No.3, Sept. 1993, pp. 624-38.

43. E. Mansfield & J. Snyder, "Democratization & War," *Foreign Affairs*, Vol.74, No.3, May/ June 1995, pp. 79-97.
44. Ayoooh, *op.cit.*, note: 7.
45. Rosecrance, *op.cit.*, note: 42.
46. See Buzan, *op.cit.*, note: 3, p. 13, n. 35.
47. J. Ann Tickner, "Re-visioning Security," in K. Both & S. Smith (eds.), *International Relation Theory Today*, Oxford: OUP., 1995, pp. 181-2.
48. See Janne E. Nolan (ed.), *Global Engagement: A Cooperation & Security in the 21st Century*, Washington DC: Brookings, 1994.
49. See R. Keohane, *After Hegemony*, Princeton: PUP., 1984.
50. See G. Lyons & M. Mastanduno (eds.) *Beyond Westphalia?*, Baltimore: Johns Hopkins UP., 1995.
51. See P. Morgan & D. Lake (eds.), *Regional Orders: Building Security in a New World*, University Park: Pennsylvania State UP., 1997, pp. 20-44, at p. 24.
52. Barry R. Posen & A. Ross, "Cometing Visions for U.S. Grand Strategy," *International Security*, Vol. 21, No3, Winter, 1996-97, pp. 25-9.
53. Fukuyama, *op.cit.*, note: 26.
54. Morgan, *op.cit.*, note: 51, pp. 22-3.
55. See Jim Hoagland, "New Millennium, the world is confronted by a tableau of contradictions", *International Herald Tribune*, 3 Jan, 2000, pp. 185.
56. See Zeev Maoz & Azar Gat (eds.), *War in Changing World*, Ann Arbor: University of Michigon Press.
57. Deudey, *op.cit.*, note: 3, p. 465.
58. Moran, *op.cit.*, note: 51.
59. Ibid, also Buzan, *op.cit.*, note: 39.
60. See E. Corr & S. Sloan (eds.), *Low-Intensity Conflict*, Boulder, Co: Westview, 1992, p. 7.
61. H. Morgenthau, *Politics among Nations*, NY: Knopf, 1978.
62. Stephan Van Evera, "Hypotheses on Nationalism & War," *International Security*, 18, Spring 1994, pp. 5-39.
63. Thomas F. Homer-Dixon, "Environmental Scarcities & Violent Conflict," *International Security*, Vol. 19, No.1, Summer 1994.